



رتال جامع علوم انسانی

هنگامیکه دعوائی در دادگاههای مدنی طرح میشود و سرانجام دیر یا زود با صدور حکم یا قراری پایان می‌پذیرد جز خواهان و خوانده اصلی که نامشان در دادخواست آمده است هر شخص دیگری نسبت به آن پرونده اجنبی و بیگانه و به اصطلاح قانونی (شخص ثالث) محسوب است.

شاید درسر آغاز بحث پرپی مناسبت نباشد که راجع به تعبیر (شخص ثالث) توضیحی داده شود.

برابر قانون مدنی شخصیت و تشخص خاص افراد انسان است و با زنده متولد شدن شروع و با مردن خاتمه میابد ولی بتدریج بعلت نیازهای اقتصادی خاص زمان علاوه بر تشخص حقیقی شخصیت اعتباری حقوقی نیز در قانون تجارت باقتباس از حقوق اروپا پذیرفته شد، گویانکه پیش از آن در حقوق اسلام نیز در تأسیساتی همچون وقف و حبس، شخصیت حقوقی بی که مستقل از شخصیت افراد باشد سابقه داشت.

اکنون سخن در این است که با توجه باینکه در مبحث پنجم و ششم از فصل هشتم (امور اتفاقی) قانون آئین دادرسی که از ورود و جلب شخص ثالث صحبت میشود، هیچ اشاره ای به تشخص حقوقی نشده است آیا تکلیف دادگاه با شخصیت حقوقی اگر در دعوائی جلب یا وارد شود، چیست؟ یا احیاناً در صورتیکه به ورود و یا جلب شخص حقوقی ایراد شود دادگاه این ایراد را باید بپذیرد یا خیر؟ تا آنجا که نویسنده مطلع است هیچیک از حقوقدانان کشور ما در کتب و رسائل خویش باین نکته عنایت نکرده اند شاید هم بیان آنرا توضیح و اوضحات دانسته در ردیف بدیهیات پنداشته اند، حال آنکه در مباحث حقوقی بلحاظ ظرافت و دقت خاص آنها کوچکترین فروغ نیز قابل بحث و مناقشه است.

در همین مورد برای خروج یا صدق شخص حقوقی در مفهوم (شخص ثالث) دو نحو استدلال به ذهن نویسنده میرسد که هر کدام بجای خود منطقی و اصولی است:

یکم - استدلال بر خروج شخص حقوقی از مفهوم شخص ثالث:

الف - اطلاق عام، منصرف به فرد اکمل و شایع است لذا هنگامیکه قانونگذار بطور مطلق لفظ (شخص ثالث) را انشاء میکند مقصود و منظور او باید شخص حقیقی باشد که حائز تمام خصوصیات تشخص است و لذا شخص حقوقی از دائره مفهوم مطلق (شخص ثالث) خارج است.

نگفته پیداست که (شخص مطلق) با (مطلق شخص) تفاوت دارد و اختلاف این دو از زمین تا آسمان است فی المثل یکبار میگوئیم عقد مطلق - بیع مطلق... و یک بار میگوئیم مطلق بیع و مطلق عقد به عبارت دیگر تفاوت این دو در تقسیم قسمی و مقسمی است.

ب - کلمات همیشه معانی و مفاهیم حقیقی خود را در اذهان متبادر میسازند و برای اینکه از لفظی معنی مجازی آن لفظ قصد شود متکلم باید آن لفظ را با قرینه‌های کلامی و حالی و مکانی و غیر آن همراه کند تا مخاطب از مقصود او بدور نیفتد و منظور او را فهم کند. از این سوی پیداست که معنی اصلی و باصطلاح اصولین حقیقت در شخص، شخص حقیقی است و این نام را بطور مجازی بر یک موجود اعتباری و قراردادی یعنی شخص حقوقی گذاشته‌اند پس مادام که قرینه‌ی بر دخول شخص حقوقی در مفهوم شخص ثالث نباشد که در مانحن فیه نیست نمیتوان ورود و جلب شخص حقوقی را در این دعاوی باسانی پذیرفت.

دوم استدالات مخالف

الف - برای اینکه ورود و جلب شخص حقوقی به عنوان شخص ثالث در دعاوی توجیه شود نخست نظری به دلایل مخالف افکننده بینیم استدالات اقامه شده بکلی خالی از خلل است یا امکان تأمل در آنها هست در دومین استدلال یادشده راجع به حقیقت و مجاز جای خدشه هست. زیرا هنگامی متکلم نیازمند آوردن قرینه در کلام است که از معنی اصلی و حقیقت لفظ منصرف شده فقط معنی مجازی را اراده کند مثل آنکه بگوید «رایت اسدافی الجام» که در اینجا بکلی از معنی حقیقی عدول کرده است و ناچار باید قرینه مکانی ذکر کند اما اگر معنی حقیقی نیز ملحوظ شده و ضمن آن معانی مجازی اراده شود نیازی به قرینه نیست و باصطلاح اگر در

جزء لفظ قائل به مجاز شویم با حقیقت داشتن لفظ منافی نیست.

ب - اما گذشته از این استدلالات لفظی و ذهنی آنچه ما را ناگزیر و ناچار از پذیرش شخص حقوقی در ورود و جلب ثالث می‌کند نیاز و الزام اجتماعی و اقتصادی است: بطوریکه در روزگار ما اهمیت و ارزش شخصیتهای حقوقی حتی موجودیت و امکان ابراز وجود شخصیتهای حقیقی را تحت الشعاع قرار داده‌اند لذا به جهت فایده عملی و ضرورت اقتصادی و اجتماعی هر دادگاه بصیری ناچار از قبول دادخواست جلب و ورود شخص حقوقی خواهد بود.

بحث ماهوی

بر اثر اختلاط منافع و روابط گوناگون بیش از حد افراد ممکن است در دعوائی که بین دو نفر جریان دارد شخص دیگری هم خود را ذینفع بداند یا طرفین اصلی شخص ثالث را مداخله بدهند.

دخالت شخص ثالث یا به اختیار خود اوست که در دعوی اصلی به عنوان شخص ثالث وارد میشود یا به اجبار و بی رضایت خود از ناحیه طرفین دعوی اصلی بمحاکمه کشانده میشود که (جلب ثالث) نام دارد.

این مداخله اشخاص ثالث در دعوی اصلی از دقیق ترین در عین حال تاریک ترین مباحث آئین دادرسی مدنی است، چنانکه یکتن از متخصصین قدر اول این فن یعنی آقای دکتر جواد واحدی استاد دانشگاه و وکیل دادگستری گفته است:

(ورود و جلب ثالث از دعاوی ناشناخته و مجمل در دادگستری ماست، ناشناخته که میگوئیم باین معنی نیست که مردم یا دادگاهها این دعاوی را نمیشناسند، این دعاوی مرتباً اقامه و رسیدگی میشود ولی مرتباً این دعاوی بطور ناصحیح اقامه می شود و مرتباً هم بطور ناصحیح به آن رسیدگی میشود. بعبارت دیگر چون قانونگذار

در مورد مقررات مربوطه به جلب و ورود ثالث هر دو طرف کامل باشد استقراع به عمل می آید و بحکم قرعه هر کدام از دو مدعی که نامشان در آمد قسم میخورند و اگر کسی که قرعه بنام او اصابت کرده از سوگند امتناع کند قسم بدیگری برمیگردد و چنانچه هر دو نکول کردند مدعی به بین آن دو بطور مساوی قسمت میشود.

شرایط ورود ثالث

نکته‌ی مهم این است که چه اشخاصی حق ورود در دعوی دیگران دارند؟ اصولاً طبق ماده ۲۸ ق آ.د.م، دعاوی طاری که عبارت از جلب و ورود ثالث و مقابل دعوی ضمیمه است چند شرط اصلی دارد:

اول - اتحاد منشاء بین دعوی اصلی و طاری و یا ارتباط کامل بین آنها.
دوم - ذینفع بودن در دعوی چه بطور مستقل و برای خود چه برای کمک یکی از اصحاب دعوی.

اما آیا حدود ذینفع بودن در دعوی چیست؟ آیا باید عملاً خسارت و ضرری به وارد ثالث وارد شده باشد یا احساس ضرر خطر کافی است؟ بعبارت دیگر آیا فعلیت ضرر ملاک است یا نه؟ از سوی دیگر آیا ضرر باید حتماً مادی و مالی باشد یا اگر ضرر معنوی هم بشخص ثالث وارد شود میتواند به عنوان شخص ثالث دادخواست بدهد؟

قانون ما نسبت به تمام این موضوعات ساکت است در قانون آ.د.م فرانسه نیز این موارد ذکر نشده ولی رویه قضائی فرانسه اجمالاً و ابهام قانون را تلافی و جبر این کسر را کرده است یعنی هرگونه ضرر و حتی بیم خطر اعم از مادی و معنوی را برای ورود شخص ثالث کافی تلقی کرده است. البته در صورتیکه وارد ثالث مستقلاً ادعای حقی نسبت به موضوع اختلاف متداعین اصلی کند ذینفع بودن وی مشخص

است اما اگر بطور غیر مستقل و باین عنوان که در حکمی که نتیجهٔ بِنفع یکی از طرفین صادر میشود ذینفع است بخواهد در دعوی مداخله کند اینجا موضوع موقوف به اعمال نظر قضائی است و این دادرسی است که با بصیرت خاص و ششم مخصوص قضائی باید برآستی تشخیص دهد که وارد ثالث در قضیه ذینفع است یا نه؟

آئین دادرسی ورود شخص ثالث

بصراحت ماده ۲۷۰ ق آد م دعوی ورود ثالث باید با تنظیم دادخواست آغاز شود باین توضیح که اسم و مشخصات وارد ثالث درستون خواهان و نام طرفین اصلی در ستون خوانده قید شود.

خواسته: خواسته دعوی ثالث ممکن است مساوی یا کمتر از خواسته دعوی اصلی باشد ولی بهیچوجه نمیتواند بیشتر از آن باشد. یعنی:

۱- اگر ثالث خود را ذینفع در محقق شدن یکی از طرفین بداند یا نسبت بتمام خواسته‌های اصلی دعوی حقی کند خواسته دعوی وارد ثالث با دعوی اصلی مساوی و بی تفاوت است.

۲- اما اگر ثالث نسبت به یک قسمت از خواسته دعوی اصلی ادعای حقی کند در این صورت خواسته دعوی ثالث از خواسته اصلی کمتر خواهد بود مانند دعوی حق رهن یا ارفاق و غیره:

۳- اما خواسته دعوی ثالث نمیتواند از خواسته دعوی اصلی زیاده باشد چه دعوی ورود ثالث نسبت به دعوی اصلی فرعی و تبعی است و به حکم قاعده عقلی: فرع زائد بر اصل نتواند بود و اهل معقول میگویند از اولیات بل که ابده بدیهیات این است که هر عقل سالم و سلیمی حکم میکند که کل بزرگتر از جزء اجزاء خود است.

بعلاوه وارد ثالث باید صریحاً منظور خود را از ورود دعوی اصلی قید کند باین معنی که معلوم باشد مستقلاً در موضوع دادرسی اصلی حقی برای خود قائل است یا در محق شدن یکی از طرفین خود را ذینفع میدانند؟ چه.

موقعیت و وضع حقوقی وارد ثالث در هر يك از این دو صورت با صورت دیگر فرق می‌کند. باین بیان که اگر مستقلاً دعوی حق کند آثار مدعی بر او مترتب است و اگر ذینفع در محق شدن يك طرف باشد موقعیتش تابع موقعیت طرفی است که در محق شدن او ذینفع است بنابراین اگر طرفی که وارد ثالث بحمايت او آمده است خواهان باشد وارد ثالث مانند خواهان رفتار میشود و در صورتیکه ثالث بحمايت و کمک خواننده آمده باشد مدعی علیه (خواننده) تلقی میشود نتیجه این تبعیت این است که:

اولاً - وارد ثالث نمیتواند از دادگاه درخواستی منافی با درخواست طرف مورد حمایت خود کند ولی میتواند بدلائلی دیگر در تائید و اثبات درخواستها یا مدافعات و ایرادات طرف مورد حمایت خویش متوسل شود مثل آنکه اگر چه خواننده‌ی اصلی استناد به مرور زمان نکرده باشد وارد ثالث میتواند باین ایراد استناد کند زیرا اگر چه دلیل مستند خواننده اصلی نیست اما در طریق منافع اوست.

ثانیاً - هر گاه خواهان اصلی که وارد ثالث برای کمک یا تائید او وارد دعوی شده است دادخواست یا دعوی خود را استرداد کند و شرایط استرداد جمع باشد دعوی مدعی اصلی و به تبع آن دعوی شخص ثالث ساقط میگردد و همچنین است اگر طرف اصلی مدعی علیه باشد و بدعوی تسلیم شود چرا که باز فرغ عزائد بر اصل قابل قبول نیست. برعکس اگر شخص ثالث برای خود مستقلاً حقی قائل باشد چنانچه یکی از اصحاب دعوی اصلی به یکی از جهات قانونی از دعوی خارج شود دعوی ثالث بحال باقی است و تعقیب خواهد شد.

وارد ثالث باید ب‌م‌أخذ خواسته تمبر الصاق کند و دادخواست و مستندات را در سه نسخه تسلیم نماید.

جریان پرونده از حیث دادرسی اختصاری یا عادی در هر مرحله تابع جریان دعوی اصلی است مثلاً در دادگاه بخش که دعوی اصلی همیشه اختصاری است به - دعوی وارد ثالث هم بطور اختصاری رسیدگی میشود در دادگاه شهرستان تابع دادرسی اصلی است در مرحله پژوهشی بصورت مبادله لوایح است.

موعد ورود شخص ثالث

اعم از اینکه دعوی در مرحله نخستین یا پژوهشی باشد مادام که اعلام ختم دادرسی نشده است دعوی ورود ثالث پذیرفته میشود (لذا پس از ختم دادرسی و قطعیت حکم تنها راه دخالت شخص ثالث از طریق اعتراض شخص ثالث میسور است).

ورود شخص ثالث در مرحله پژوهشی در واقع استثنائی است بر قاعده اصلی دو درجه‌یی بودن دادرسی موضوع ماده ۷ قانون آئین دادرسی مدنی زیرا در این مورد بدعوی شخص ثالث ماهیتاً در یک مرحله رسیدگی میشود (در مرحله فرجامی نمیتوان عرض حال ورود ثالث داد).

مرجع ورود شخص ثالث:

مرجع ورود شخص ثالث همان دادگاهی است که بدعوی اصلی رسیدگی میکنند و نتیجه گاهی در دعاوی ورود ثالث از صلاحیت نسبی دادگاهها عدول میشود مثلاً بجای اینکه دعوی در محل اقامت خواننده اقامه شود در دادگاهی که خواننده اصلی اقامت داشته مطرح میشود و حال آنکه ممکن است وارد ثالث بطرفیت خواهان (که راستی را خواننده دعوی طاری محسوب بود و دادگاه محل اقامت او صالح برای

رسیدگی بدعوی اخیر) وارد شده باشد و البته این عدول از صلاحیت خود عیب بزرگی است.

کتابخانه مدرسه نیار

ایراد به ورود ثالث:

پس از ابلاغ دادخواست ورود ثالث هر یک از طرفین دعوی اصلی میتوانند به ورود ثالث ایراد نمایند مثل اینکه اظهار دارند که ثالث نفعی در ذبح شدن یکی از طرفین ندارد یا ادعای او با خواسته دعوی اصلی متفاوت است.

اگر دادگاه ایراد را وارد بداند قرار رد دعوی ثالث را صادر میکند باین معنی که دادگاه ادعای ثالث را به عنوان ورود بدعوی اصلی تشخیص نمیدهد و این قرار قطعی است. قرار رد دعوی ثالث مانع از این نخواهد بود که شخص ثالث دعوی جداگانه اقامه کند یا در مرحله پژوهشی مجدداً دادخواست ورود شخص ثالث بدهد.

رد و ابطال دادخواست:

اگر خواهیخواست ثالث ناقص باشد و تکمیل نشود و قرار رد به آن صادر گردد یا اینکه ثالث برای توضیح دعوت شود و حاضر نگردد و دادخواست او باطل شود قرار رد یا ابطال دادخواست مانع ورود ثالث در مرحله پژوهشی نخواهد بود، همچنین اگر قرار رد دعوی بر اثر محرز نبودن سمت خواهان و مانند آن صادر شود ثالث میتواند در مرحله دیگر وارد دعوی شود و رسیدگی را درخواست کند.

تفکیک دعوی اصلی از ثالث:

اگر معلوم شود که دعوی ثالث به قصد تأخیر و اطاله کار یا تبانی اقامه شده مثل اینکه شخص ثالث نشانی خود را در حوزه دیگر یا خارج از کشور تعیین نماید

که واقع و حقیقی نباشد و بخواهد امر با بلاغ و بالنتیجه رسیدگی دادگاه را بتأخیر بیندازد دادگاه میتواند دعوی اصلی را تفکیک کند و در صورت محکومیت ثالث به بی حقی یا بطلان دعوی دادگاه او را به تأدیه ~~مورد~~ ^{مورد} ابرهزینه دادرسی بنفع دولت محکوم میکند. در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد که دعوی ورود ثالث با دعوی اصلی متحدالمنشاء نیست و نتیجه آن دو را از یکدیگر تفکیک کند عیب بزرگی که ممکن است پیش آید این است که دادگاه تفکیک کننده صالح برای رسیدگی بدعوی طاری نباشد. ضرر دیگر و بزرگتر اینکه چون ممکن است دعوی ثالث در مرحله استینافی طرح شده باشد در عین تفکیک بازهم به پرونده دعوی ثالث بدو در مرحله استینافی و در یک مرحله رسیدگی میشود و این انحراف غیر قابل گذشت از اصل دو درجه بودن دعاوی است. بعلاوه از صلاحیت نسبی دادگاه نیز در هر دو صورت عدول میشود چه دعاوی اصلی و طاری توأماً رسیدگی میشود چه ازهم تفکیک شود البته در موردیکه به هر دو دعوی توأماً رسیدگی شود قابل تحمل است ولی هنگامیکه پروندهها تفکیک شود معلوم نیست دیگر چرا باید از صلاحیت عدول شده باشد؟

استاد محترم مدرس **نیزار**

خسارات وارد ثالث:

در مورد خسارات دادرسی دو حالت اتفاق میافتد:

الف - شخص ثالث مستقلاً ادعای حقی کرده باشد و حکم بنفع او صادر شود خسارت دادرسی را از خواهان و خوانده اصلی میگیرد که بالمناصفه است و اگر حکم بر محکومیت ثالث صادر شود باید بمحکوم علیه خسارات دادرسی محکوم له را بپردازد که آن نیز بالمناصفه خواهد بود.

ب - شخص ثالث بحمایت از خواهان یا خوانده دادخواست وارد باشد در این صورت بعضی گفته اند اگر محکوم له شود خسارت دادرسی را از محکوم علیه میگیرد

و اگر محکوم علیه گردد خسارت دادرسی را با محکوم علیه دعوی اصلی مشترکاً به محکوم له بپردازد و برخی اظهار عقیده نموده اند که چون شخص ثالث مستقلاً ادعای حقی نکرده و بحمايت يکي از طرفين وارد دعوی اصلی شده در واقع شخصیت مستقلى نیست پس اگر محکوم له شود نباید خسارت بگیرد و چنانچه محکوم علیه باشد نباید خسارت بدهد زیرا خسارت بين متداعين اصلی قابل محاسبه و مطالبه است و ثالث که در دعوی اصلی تبعاً و بحمايت يکي از طرفين وارد شده مستقلاً مسئولیت ندارد در دادگاههای فرانسه بهمین ترتیب عمل میشود و رویه قضائی ایران نیز همین است.

منافع و مضار ورود ثالث

قبول دعاوی ورود (وجلب) ثالث منافعى غير قابل انكار دارند از جمله:

- ۱- این دعاوی از تعداد پرونده‌های موجود میکاهد یعنی بجای اینکه جدا جدا به دعاوی رسیدگی شود یکجا رسیدگی میشود.
 - ۲- احیاناً از صدور احکام متناقض جلوگیری میکند.
 - ۳- تعداد دعاوی اعتراض شخص ثالث را تقلیل میدهد.
- اما مضار و معایب ورود ثالث عبارتند از:

- ۱- موجب طولانی شدن رسیدگی بدعوی اصلی میشود زیرا معلوم است که رسیدگی بیک دعوی ساده‌تر از رسیدگی بدو یا چند دعوی است بویژه کسه دعوی اصلی با دعوی طاری در يك زمان اقامه نمیشود و ممکن است دعوی طاری در مرحله استینافی اقامه شود که خواه ناخواه رسیدگی بجزریان پرونده اصلی را به تأخیر می‌اندازد زیرا دعوی طاری که در مرحله پژوهش اقامه شده برای دادگاه استیناف ناشناخته است در حالی که دعوی اصلی سابقاً در دادگاه تالی رسیدگی شده و دلائل دعوی سنجیده و بر مبنای آن حکم صادر شده است اما دعوی ورود ثالث باید تازه

شروع شده و با سنجش دلایل منتهی بحکم گردد و نتیجه دعوی اصلی مادام که دلائل و ادله دعوی طاری تشخیص نشود متوقف میماند.

۲- عدول از صلاحیت نسبی دادگاهها عیب دیگر ورود ثالث است زیرا دعاوی طاری من جمله ورود جلب ثالث در دادگاهی رسیدگی میشود که دعوی اصلی در آن مطرح است گرچه این دادگاه حتماً برای دعوی طاری اگر مستقلاً اقامه میشود صلاحیت نداشته باشد البته اگر صلاحیت ذاتی رعایت نشده باشد قابل گذشت نیست و بهر حال قرار عدم صلاحیت صادر خواهد شد. با این همه منافع دعاوی ورود ثالث از مضار و معایب آن بیشتر است.

منابع:

- ۱- دکتر احمد متین دفتری: آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد سوم چاپ دوم، تهران، ص ۲۰۹ - ۲۰۰.
- ۲- محمد عبده بروجردی: اصول محاکمات حقوقی، مواد امتحانات مستخدمین قضائی.
- ۳- دکتر جواد واحدی: تقریرات آئین دادرسی مدنی، در دوره لیسانس دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ۴- دکتر جواد واحدی: تقریرات آئین دادرسی مدنی، در دوره فوق لیسانس دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ۵- فتح اله یاوی: تقریرات آئین دادرسی مدنی، در دوره کارآموزی قضائی وزارت دادگستری.
- ۶- محقق حلی: شرایع، چاپ نجف، کلیه الفقه، ۱۹۶۹ ق، به کوشش عبدالحسین محمدعلی، ج ۴، ص ۱۱۰ به بعد.
- ۷- سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، عروة الوثقی، ج ۳، چاپ ۱۳۴۲ ق، نجف ص ۱۴۰ به بعد.